

# درست یا غلط شما قضاوت کنید

**آرش واحدی، محمد نادری، خاطره حاتمی و علیرضا مولایی درباره اجرای نمایش «شیوه به قداست رساندن یک اعتراف کننده نامعتبر» در تماشاخانه پالیز می گویند**

<b>میزگرد</b>	از روز دوشنبه، ۲۲ آبان‌ماه ساعت ۱۹
<b>سهند آدم‌عارف میناصار</b>	نمایش «شیوه به

قداست رساندن یک اعتراف‌کننده نامعتبر» با نویسندگی و کارگردانی آرش واحدی مهمان سالن شماره دو تماشاخانه پالیز شده است. محمد نادری، خاطره حاتمی، علی باقری و آذین نظری در این نمایش شصت دقیقه‌ای به ایفای نقش می پردازند. در خلاصه این نمایش آمده است: «سه مراجعه‌کننده ناپهنگام خلوت کشیشی را بر هم می‌زنند و…» به بهانه این اجرا؛ با آرش واحدی؛ نویسنده و کارگردان، محمد نادری و خاطره حاتمی؛ بازیگران نمایش و علیرضا مولایی؛ تهیه‌کننده اثر گفت‌وگو کرده‌ایم.

نمایشنامه «شیوه به قداست رساندن یک اعتراف‌کننده نامعتبر» مولفه‌هایی دارد که بر اجرا بسیار تاثیر می‌گذارد؛ از جمله این‌که نمایش با دیالوگ پیش می‌رود و یا این‌که در این نمایش شاهد سه وضعیت دونفره هستیم و کشیش این سسه وضعیت را به هم پیوند می‌زند. ایده اولیه متن چگونه به ذهن شما رسید و نمایشنامه چه پروسه‌ای را طی کرد تا به اجرا برسد؟

**آرش واحدی:** در ابتدا من کشیشی داشتیم که به‌شدت غمگین و تنها بود. همچنین دلیلی که می‌تواند یک کشیش و یا اصولاً یک مقام مذهبی را غمگین کند، ایده‌هایی بودند که جرقه اولیه متن را زدند. با گذشت زمان به این فکر کردم که اگر تعدادی از مردم با این کشیش هم‌صحبت شوند چگونه می‌توانند بر روی او تاثیر بگذارند و باعث بشوند او دچار این اندوه شود؟ به‌مرور شخصیت‌ها شکل گرفت؛ کیت، باب و جرج هم کدام با طرح مسئله و سوال‌هایی کشیش را به چالش می‌کشیدند. در این میان باب، یک نویسنده است مانند چارلز بوکوفسکی؛ بسیار شوخ‌طبع است اما با این شوخ‌طبعی، حرف‌هایی بسیار جدی می‌زند. درواقع باب فردی است که برای کشیش چالش اصلی را به‌وجود می‌آورد. درنهایت جرج سوالی مطرح می‌کند و منتظر پاسخ است. می‌دانستم در بخشی از نمایش، کشیش باید به یک نقطه اوج برسد که در موقعیت سوم این سوال ایجاد می‌شود. سوال به‌گونه‌ای طراحی شده بود که هر فردی بتواند برای خود جوابی داشته باشد، پاسخ‌های کشیش، راهکارهایی است که من به‌عنوان نویسنده خود را به‌جای کشیش قرار دادم و آن‌ها را در نظر گرفتم. حتی خود محمد نادری؛ بازیگر نقش کشیش می‌تواند راهکاری را پیش پای جرج قرار دهد که در گزینه‌های ما نیست. این‌گونه بود که موقعیت‌های دوبه‌دو به‌وجود آمد. همچنین می‌خواستیم شرایطی را به‌وجود آوریم تا برای مخاطب سوالی به‌وجود بیاید که هم او را به فکر بیندازد و هم برایش جذابیت ایجاد کند.

**کمی هم درباره پروسه تمرین‌ها و به اجرا رسیدن نمایش بگویید.**

**آرش واحدی:** پروسه‌ای که برای به اجرا رسیدن طی کردیم، دشوار بود! ابتدا سالن را گرفتیم و سپس باقی عوامل را مشخص کردیم و درنهایت به بازیگران رسیدیم! حدود دو یا سه هفته طول کشید تا بازیگران را انتخاب کنیم اما در مدت‌زمان دو ساعت با تمام بازیگران به تفاهم رسیدیم و تمرین‌ها را آغاز کردیم! «شیوه به قداست رساندن…» متنی بازیگرمحور است و واقعا بازیگران در این نمایش از خود مایه می‌گذارند.

**آقای نادری شما در تمام مدت زمان اجرای نمایش، روی صحنه هستید و کشیش نخ تسبیح و پیونددهنده تمام‌قصة‌ها و پرسش‌هایی اخلاقی است که سه مراجعه‌کننده به‌وجود می‌آورند. کشیش برای شما چه جذابیتی داشت که باعث شد این نقش را بازی کنید؟**

**محمد نادری:** قرار گرفتن در موقعیت این شخصیت برای من جذاب بود و در این میان، رسیدن به موقعیت سوم، برای من از همه جذاب‌تر بود. این‌که هر فردی در زمان مواجهه با چنین موقعیتی چه واکنشی نشان می‌دهد، برای من بسیار جالب بود. ما سه رفتار را می‌بینیم اما قضاوت درباره این‌که کدام‌یک از رفتارها درست است یا این‌که اصلا هیچ‌کدام از رفتارها درست هستند یا نه بر عهده تماشاگر است. ویژگی‌های این کشیش هم برایم جذابیت‌داشت؛ در روستایی دورافتاده یک فرد که سمبل جریان مذهبی است، می‌خواهد در مواجهه با افراد روستا، فضا و انگارهایی معنوی را که خود به آن اعتقاد دارد، ترویج کند اما انسانی به‌شدت تنهاست؛ در مکانی قرار گرفته است که اصلا حرف مشترکی با اهالی روستا ندارد. فقط هر یک‌شنبه برای آن‌ها موعظه می‌کند و درباره گناهان کبیره و صغیره و شیوه زندگی برای آن‌ها توضیح می‌دهد. احتمالا مسئله مورد بحث و دغدغه‌اهالی روستا درباره میزان محصول، به‌دنیا آوردن فرزند، ازدواج کردن و… است. البته در میان اهالی روستا، نویسنده تنهایی هم زندگی می‌کند و شاید کشیش با تنها کسی که می‌تواند گپ و گفت داشته باشد، همین نویسنده است اما از قضا نویسنده هم از آن دست انسان‌هاست که به‌نوعی پوچی رسیده است و این دو بیشتر از آن‌که بخواهند با هم صحبت کنند، با یکدیگر وارد جدل می‌شوند. البته کشیش درنهایت ناگزیر است با این فرد بحث داشته باشد.

**خاطره حاتمی:** هر فردی از ظن خود کشیش را می‌شناسد، همه ما این شرایط را تجربه کرده‌ایم که در برخی از موارد با مذهب همراه می‌شویم و گاهی آن را نقد می‌کنیم.

**خانم حاتمی با ورود شما به نمایش، نخستین چالش، شکل می‌گیرد و انداختن قلاب برای تماشاگر هم در همین بر خورد صورت می‌گیرد. اگر این ورود ناموفق بود نمایش تا پایان ناموفق پیش می‌رفت. برای شروع و ورود کیت چه برنامه‌ای ریختید و اساسا شخصیت کیت چه جذابیتی برای شما داشت که در نمایش «شیوه به قداست رساندن…» حضور پیدا کردید؟**

**خاطره حاتمی:** در تمام نمایش‌ها ریتم، مهم‌ترین نکته است و در این میان ریتمی که نمایش با آن آغاز می‌شود، بسیار حساس است چون همچون دومینو کلیت نمایش، به شرایط آغاز آن بستگی دارد. از سویی دیگر نقش کیت بسیار خوب نوشته شده است پس من اصلا کار عجیبی نکردم، تنها کاری که سعی کردم یکم این بود که چیزی که نوشته شده بود را اجرا کنم. **آقای نادری شما هم به‌لحاظ بازیگورانی و هم درونی، چگونه به این شخصیت رسیدنایی و محمد نادری:** نمایشنامه تنها به ما درباره کشیشی می‌گوید که سه مراجعه‌کننده دارد؛ کیت؛ زنی که با همسر خود مشکل دارد و برای اعتراف کردن و پیدا کردن راهکار، نزد کشیش آمده است، باب که نویسنده است و همچنین جرج؛ پسری که همیشه کشیش او را راهنمایی می‌کرده است و برای اعتراف و راهنمایی گرفتن نزد کشیش آمده است. برای رسیدن به نقش، فارغ از اتفاق‌هایی‌که در نمایش می‌افتد، همواره کلیتی را ترسیم می‌کنم تا دریابم این شخصیت صبح که بیدار می‌شود، چه کار می‌کند و تا شب چه اتفاق‌هایی برای او می‌افتد. در چه جغرافیایی زندگی می‌کند، فضای کلیسا چگونه بوده است، زمان آزاد



**محمد نادری:** دیدن تئاتر و فیلم می‌تواند به‌شدت به بازیگران کمک کند چون در این آثار موقعیت‌های بسیار زیادی تجربه می‌شوند و ممکن است بازیگر دیگری که این شرایط را زیست کرده است، نقش را بازی کند و می‌توان تجربه او را در اختیار گرفت

خود را چگونه می‌گذرانند و… این مسائل باعث می‌شود ابعاد مختلف شخصیت را بهتر بشناسم و چیزی ورای اتفاق‌هایی که در نمایش می‌افتند را برای خودم بسازم. این مسائل از خارج از نمایش به من کمک می‌کنند تا شمایل کشیش را بهتر بسازم.

یکی از نکات برجسته، وضعیت نامتعارف شخصیت‌ها است. برای در آوردن این شخصیت‌ها بازیگر باید در انبان تجربه خود این مصالح را موجود داشته باشد یا صرفا می‌توان به‌صورت فنی به شخصیت‌ها رسید؟

محمد نادری: این‌که بازیگر شرایطی داشته باشد تا تمام موقعیت‌های دراماتیکی که در طول سالیان‌سال تحت‌عنوان نمایشنامه یا فیلمنامه به او پیشنهاد می‌شود را تجربه کرده باشد، امری محال است. بخشی از به شخصیت رسیدن، شبیه‌سازی ذهنی است؛ اگر خودمان را به‌عنوان یک تخته‌سیاه در نظر بگیریم، هر کدام از ما در بدو امر، نوشته‌ای نداریم و تمام نوشته‌ها و کدها در پروسه زندگی ما به‌وجود می‌آیند، برخی از ما تجربه زیست متنوع‌تری داریم و برخی دیگر محدودتر اما این تجربیات تنها از زندگی عادی ما به‌وجود نمی‌آیند، به‌عنوان مثال در زلزله‌ای که اخیرا در کرمانشاه به‌وقوع پیوسته است، برخی از مردم از نزدیک آن را لمس کرده‌اند و برخی دیگر از دور آن را رصد می‌کنند. طبیعتا تجربه زیستی این دو گروه انسان با هم یکسان نیست. ما علاوه‌بر تجربه شخصی، از طریق مطالعه کردن، آموزش در دانشگاه و مدرسه، فیلم، تئاتر و… دیدن، است که تجربه کسب می‌کنیم. دیدن تئاتر و فیلم می‌تواند به‌شدت به بازیگران کمک کند چون در این آثار موقعیت‌های دراماتیک بسیار زیادی تجربه می‌شوند و ممکن است بازیگر دیگری که این شرایط را زیست کرده است، نقش را بازی کند و از این طریق می‌توان این تجربه را در اختیار گرفت. بخش‌های دیگر را می‌توان بر عهده تکنیک، تخیل و… گذاشت. تمام آن تجربیات مستقیم و غیر مستقیم با هم تلفیق می‌شوند و درنهایت از صافی ذهن بازیگر و با توجه به چهار چوب فیزیکی آن می‌گذرد.

**خاطره حاتمی:** خود من بیشتر سعی می‌کنم فیلم ببینم یا درباره آن بخوانم. به‌عنوان مثال درباره قتل، سعی می‌کنم درباره قتل‌هایی که در صفحه‌های حوادث روزنامه‌ها و… است بخوانم یا فیلم‌هایی در این زمینه ببینم. درواقع و به‌قول معروف تمام این مسائل از بعد روانی آدم‌ها سرچشمه می‌گیرند پس باید از این مصالح استفاده کرد.

**با توجه به پیشینه‌ای که این‌گونه شخصیت‌ها در ذهن تماشاگر دارند، چگونه شخصیت را ایفا کردید که در میان تماشاگران احساس هم‌دلی به‌وجود بیاورد؟**

**محمد نادری:** جالب این‌جاست برخی از دوستانم که عکس‌های نمایش را دیده‌اند و متوجه شده‌اند که من لباس کشیش پوشیده‌ام، از من می‌پرسند که «کشیش شما از آن دست کشیش‌های بدجنس است؟» یا تصور می‌کنند قرار است نمایشی کمدی ببینند و با این تصورها نسبت به شخصیتی که من ایفا می‌کنم، براساس عکس نمایش، ابزار احساسات می‌کنند! من به آن‌ها می‌گویم که نه کشیش ما بدجنس است و نه کار الزاما کمدی است. البته در صحنه‌های اول و دوم نمایش، لحظه‌های بامزه‌ای شکل می‌گیرد اما به کمدی بودن شرایط فکر نکرده بودیم بلکه تضاد فکری میان شخصیت‌ها این موقعیت کمدی را به‌وجود می‌آورد. این ذهنیت درباره کشیش‌ها واقعا وجود دارد. البته سال ۹۲ در نمایش «تیغ و استخوان» به کارگردانی منیژه محامدی هم نقش کشیش را بازی کرده بودم که در آن نمایش، کشیش کمی بدجنسی در خود داشت و مخاطب با او احساس



سمپاتی نمی‌کرد اما در «شیوه به قداست رساندن…» کشیش ما فردی تنهاست که تلاش می‌کند کار درست را انجام دهد. البته نتیجه‌گیری درباره درست یا غلط بودن عمل او را به مخاطب واگذار کرده‌ایم.

**خاطره حاتمی:** من و محمد نادری هیچ تلاشی نکردیم که موقعیت کمدی ایجاد کنیم اما شرایط به‌گونه‌ای بود که موقعیت طنز ایجاد شد. البته برخی از دیالوگ‌ها هم به این وضعیت کمک می‌کنند؛ به‌عنوان مثال بحث ر کود اقتصادی و… که تماشاگر وضعیت امروز خود را در آن می‌بینند و از این هم‌ذات‌پنداری می‌خندد.

**در چالش‌های دونفره، میزانسن‌ها وضعیت را پررنگ‌تر می‌کنند. میزانسن‌ها از پیش آماده بوده است یا در پروسه تمرین به آن‌ها رسیده بودید؟**
**خاطره حاتمی:** در پروسه تمرین به این میزانسن‌ها رسیدیم. تا روزهای نزدیک به اجرا همچنان اتود می‌زدیم! آرش واحدی به ما می‌گفت میزانسن‌ها را ببندیم و نمایش را به اجرا برسانیم اما ما باز هم اتود می‌زدیم و اتود می‌زدیم!

**«شیوه به قداست رساندن…» به‌نوعی تئاتر اپیزودیک محسوب می‌شود. در چنین نمایش‌هایی به‌خاطر تعویض صحنه‌ها، تماشاگر و خصوصا تماشاگر امروز که بسیار بی‌حوصله است، خسته می‌شود. از سویی دیگر خارج شدن شخصیتی که تماشاگر با او اخت شده و او را شناخته است و آشنا شدن با وضعیت جدید هم کمی برای مخاطبان دشوار است. چه تمهیدی داشتید که مخاطب نمایش شما خسته نشود و دوباره خود را با نمایش شما هماهنگ کند؟**

**آرش واحدی:** ایجاد چالش و سوال در اسرع وقت، بسیار به ما کمک کرد. زمان نمایش ما شصت دقیقه است و به این فکر می‌کردیم که اگر بین تعویض صحنه‌ها؛ تغییر نوری را در نظر بگیریم، نشان می‌دهد زمانی گذشته است و کشیش به‌مرور به سرانجام رساندن کارهای روزمره خود و درنهایت خوابیدن شبانه خود نزدیک می‌شود. از سویی دیگر برای دور نشدن مخاطب از فضای نمایش، سوال و چالش شخصیت دوم و سوم را به‌سرعت مطرح کردیم. به‌عنوان مثال وقتی باب؛ در بخش دوم به خانه کشیش می‌آید، با پیشنهاد محمد نادری، سریع تر چالش پیش می‌آید. اگر در ابتدای این بخش قرار بود باب و کشیش با هم احوال‌پرسی و… داشته باشند، مخاطب دور می‌شد. از سویی دیگر معمولا در نمایش‌های اپیزودیک، زمان و مکان تغییر می‌کند و درنتیجه تعویض صحنه طولانی می‌شود و باعث آزاردیدن تماشاگر می‌شود اما در این نمایش ما با وحدت مکان مواجهیم که زمان با تغییر نور و در مدت‌زمانی چند ثانیه‌ای نشان داده می‌شود. البته این کار برای بازیگران بسیار دشوار است چون بازیگر باید به‌سرعت حس خود را تغییر دهد و وارد فضای بعدی شود. همکاری بازیگران در این پروسه بسیار اهمیت داشت و آن‌ها اشراف کاملی روی متن داشتند. البته کار محمد نادری که از دقیقه یک تا شصت روی صحنه است، بسیار دشوارتر بود و باید حجم انرژی و حس خود را کنترل می‌کرد و در تمام نمایش پخش می‌کرد تا درنهایت با یک انفجار کار خود را خاتمه دهد.

**محمد نادری:** از آن‌جاکه در نمایش تاریکی مطلق نداریم، بخشی از فعالیت‌ها دیده می‌شود چون خودم اتفاق‌های مرتبط با تعویض صحنه را انجام می‌دهم. درواقع ما تعویض صحنه نداریم بلکه روند زندگی کشیش است. وقتی کیت خارج و باب وارد می‌شود، من باید لگن آب داغ را آماده کنم. می‌توانستم به‌سرعت این لگن را آماده کنم اما این اتفاق را به ریتم واقعی شخصیت تبدیل کر دم. انگار یکی از مراجعه‌کنندگان کشیش رفته است و او یا آرامش مناسبک پاشویه کردن خود را آماده می‌کند تا باب وارد می‌شود. از سویی دیگر وقتی کیت می‌رود و با فاصله‌ای اندک باب وارد می‌شود، مخاطب فرصتی برای هضم اتفاق قبلی و وارد شدن به فضای جدید پیدا می‌کند؛ درواقع یک اتفاق را تا لحظه اوجش می‌بینیم و وارد چالش جدیدی می‌شویم.

**در زمان میان اپیزودها البته‌وجه دیگری از شخصیت کشیش هم مشخص می‌شود؛ علاقه به حفظ نظم موجود. به‌عنوان مثال با رفتن هر شخصیت، صندلی‌ها را روبه تماشاگر قرار می‌دهد و با آمدن فرد جدید، صندلی‌ها رو به هم قرار می‌گیرند و… انگار نظمی در این ساختمان وجود دارد که باید به آن، احترام گذاشته شود. کمی درباره این وسواسی که کشیش برای خود ساخته است، بگویید.**

**محمد نادری:** در زمان تمرین درباره شیوه اجرایی

سه‌شنبه ۳۰ آبان ۱۳۹۶

## تئاتر



صحبت می‌کردیم. درباره کشیش احساس کردم او نوعی خست در بروز حس‌های برونی، حرکت کردن و در مجموع برای بیان آنچه درست است و باید بگوید، دارد. درنتیجه کمترین میزان حرکت را برای کشیش در نظر گرفتم. این وجه را حتی در تغییر دکوراسیون منزل در زمان مراجعه افراد هم لحاظ کرده‌ام و همه چیز را متمرکزتر در نظر گرفتم. این تمرکز در زمان صحبت کردن کشیش هم به چشم می‌خورد و او نوعی طمانینه در کلام خود دارد چون فکر می‌کند و صحبت می‌کند. به همین دلیل کشیش لحن خاصی دارد که نمایانگر یک آدم متفکر، غمگین و تنها است. در زندگی روزمره با برخی انسان‌های خود بسیار حساس هستند؛ زندگی آن‌ها چیدمان خاصی دارد که اگر به‌هم بریزد، نظم زندگی آن‌ها به‌هم می‌ریزد. احساس کردم این کشیش باید این جنس از وسواس را داشته باشد. افرادی که وقت آزاد دارند و درعین‌حال تنها هستند، بااشیای پیرامون خود ارتباط عجیبی پیدا می‌کنند و این‌اشیاء جزئیات مهم زندگی آن‌ها تبدیل می‌شود. خود من در مدت‌زمانی که بین آن‌اری که در آن‌ها بازی می‌کنم به‌وجود می‌آید، متن می‌نویسم. در این زمان‌ها دوران تنهایی را سپری می‌کنم و ناخودآگاه می‌بینم این حساسیت‌ها را درباره وسایل پیرامونم دارم.

**«شیوه به قداست رساندن…» درباره سبب است، اسبابی که تصمیم‌های ما به‌وجودشان می‌آوردن تا نتایجی را به بار بیاورند. ما در شخصیت جرج اسباب و نتایج را می‌بینیم اما در کیت این مورد را نمی‌بینیم. خانم حاتمی آیا خود شما جدای از متن به نتیجه‌ای که پیشنهاد کشیش برای کیت به‌وجود می‌آورد، فکر کرده‌اید؟**

**خاطره حاتمی:** وقتی کشیش پیشنهاد خود را می‌دهد، احساس می‌کنم از بند آزاد می‌شوم. کیت با نوعی زرنگی اجازه نداده است زندگی‌اش شش‌شنبه سایر دختران روستا باشد و مسیر زندگی خود را تغییر داده است اما دریافته است که این زندگی هم آن